



دکتر عبدالکریم قریب

به کوشش: سکینه خراج^۱، آرزینا مالمیر^۲، معصومه خسروشاهی یزدی^۳

مقدمه:

در هر دین الهی، داد و دهش و خیر و خیرات و نیکوکاری از وظایف عمده پیروان آن دین به‌شمار می‌رود و پیامبران الهی بر این مطلب تأکید فراوانی فرموده‌اند. در این میان یکی از سنت‌ها و خصلت‌های پسندیده در اسلام و ایرانیان، نیکی و نیکوکاری و کمک به هم‌نوع است و ایرانیان همواره این عمل را جزو وظایف ملی و مذهبی خود می‌دانند. از راه‌های استمرار نیکوکاری و کمک به هم‌نوع، سنت حسنه اهدا است که اهدا اسناد یکی انواع آن می‌باشد. از مزایای اهدا اسناد می‌توان حفاظت از میراث مکتوب و در دسترس قرار دادن این اسناد برای همگان و تحقیق و تتبع توسط پژوهشگران و بالابردن شناخت و آگاهی مردم از پیشینه ایران و ایرانیان است.

شناخت فرهنگ هر ملت، برای مردم آن مرز و بوم، در حقیقت نوعی خودشناسی و آگاهی به منابع فرهنگی و ریشه‌های هستی و موجودیت و شناسنامه آن قوم و ملت محسوب می‌شود. برای ما ایرانیان که خوشبختانه وارث فرهنگی بسیار غنی و سرشار، چه از عهد باستان و قبل از اسلام و چه بعد از ظهور دین پربرکت اسلام هستیم، شناخت و آگاهی از مدنیت و فرهنگ، ضروری و واجب است. شناساندن ایران و جلوه‌های گوناگون عناصر با ارزش تاریخ و تمدن ایرانی به مردم ایران و آگاه‌ساختن آنان، از ویژگی‌های برجسته و فضایل علمی و اخلاقی و نشاط و کوشش و هنرهای ظریف و عشق به زیبایی و روش‌ها و سنت‌های نیک اجتماعی، از جمله مهم‌ترین وظایفی است که ایران‌دوستان و پژوهشگران و اهل‌قلم برعهده دارند و این امر جز با اهدای

۱. کارشناسی‌ارشد تاریخ ایران اسلام، رئیس اداره شناسایی و گردآوری اسناد ملی، اداره کل شناسایی و فراهم‌آوری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛ sakinehkhraj45@gmail.com

۲. کارشناسی‌ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی، کارشناس سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛ az.malimir@gmail.com

۳. کارشناسی تاریخ، کارشناس بازنشسته سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.



اسناد و غنی‌سازی مراکز آرشیوی ممکن نیست. سازمان اسناد ملی ایران یکی از این مراکز است. به‌جرات می‌توان گفت مجموعه‌های اسناد اهدائی به سازمان اسناد و کتابخانه ملی، از غنی‌ترین اسناد محسوب می‌شوند. بر این اساس، از ابتدای شروع فعالیت آرشیو ملی، جلب مشارکت عمومی در غنابخشی به آن، از برنامه‌های اصلی شمرده شده است و در این راستا، به‌ویژه از دهه ۱۳۷۰ به بعد، بیش از ۵۵۰ مجموعه ارزشمند اهدا شده است.

یکی از بزرگانی که در این امر همت گماشته، استاد عبدالکریم قریب است و اقدام ایشان در تقدیم اسنادی که در اختیار داشته‌اند به سازمان اسناد ملی، نشانگر آن است که در پیرایه سر نیز، همچون جوانی در پی پراکندن دانش و نفع عام هستند.

در این جا به مختصری از زندگی‌نامه و اسناد اهدایی ایشان به سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران پرداخته می‌شود. در ابتدا مختصری از سرگذشت دکتر قریب ارائه می‌شود و بعد به معرفی اسناد اهدایی ایشان و در پایان نمونه‌ای از تصاویر این اسناد می‌پردازیم.

ضمن سپاسگزاری و تشکر فراوان از این اقدام والای فرهنگی، امید است سایر فرهیختگان کشور، اندیشمندان، پژوهشگران و تمامی مردم فرهنگ‌دوست کشورمان نیز با اهدای اسناد خود، بر غنای گنجینه اسناد ملی ایران بیفزایند و مورخان و پژوهشگران را در انجام تحقیقات علمی، فرهنگی و تاریخی یاری کنند.

زندگینامه:

عبدالکریم قریب^۱ در سال ۱۲۹۱ ش. در خیابان عین‌الدوله تهران متولد شد. پدر ایشان مرحوم میرزا مصطفی خان مستوفی گرگانی^۲ و مادر ایشان مرحومه خدیجه خانم، دختر میرزا شکرالله خان کاردار ایران در عثمانی بود^۳. ایشان فرزند چهارم خانواده بود (قریب‌گرگانی، ۱۳۷۰، ص ۹۳).



ایشان در دست‌نوشته‌هایشان می‌نویسند:

پدرم در دوره زندگی خود، پیش از مادرم دوبار ازدواج کرده بود و دو زن اولش پیش از آنکه با مادرم ازدواج کند درگذشته بودند. از زن اول خود پسری به‌نام «میرزا محمدخان» که از خط و کتابت و علوم آن روز بهره کافی داشت و از زن دوم خود نیز پسری داشت به‌نام «میرزا محمودخان» ملقب به مضمی‌الملک که او نیز از معلومات زمان خود اطلاعات وسیعی داشت. زبان فرانسه را خوب می‌دانست و در ریاضیات مطالعات زیاد کرده بود و با مرحوم میرزا غلامحسین خان رهنما -استاد دانشگاه تهران- در این رشته همکاری و تألیفاتی در ریاضی داشت (قریب، ۱۳۶۳، ص ۱۴۴). میرزا محمدخان که در دستگاه دولتی آن زمان درجه مستوفی داشت در جوانی و پیش از آنکه من متولد شوم در تهران فوت می‌کند. برادر دیگرم یعنی میرزا محمودخان در وزارت مالیه مشغول کار می‌شود و در اواخر عمر ریاست دارایی خراسان را بر عهده داشت و در حدود سال ۱۳۱۰ ش. فوت کرد.

دوران کودکی

ایشان دو ساله بود که پدرش بازنشسته شد و پس از آن به اتفاق خانواده به گرگان، ولایت پدری و اجدادی خود بازگشت. دکتر عبدالکریم قریب از آن دوران می‌گوید: «از تهران با کجاوه به گرگان رفتیم. در طول راه، من و مادرم در یک تایی کجاوه نشسته بودیم و خواهرم و یکی از دختر عموهایم که تحت تکفل پدرم بود در تایی دیگر. پدرم نیز سوار بر اسب بود تا به گرگان رسیدیم. این مسافرت ۷ روز به طول انجامید. ۴ شبانه روز تا قم و ۳ شبانه روز تا گرگان» (دست‌نوشته‌های دکتر عبدالکریم قریب در سازمان جغرافیایی کشور).

استاد قریب، کودکی و تحصیلات خود را در گرگان گذرانده، به‌گفته خودش:

۱. درباره اصل و منشأ خاندان قریب، مرحوم شمس‌العلما قریب در شجرنامه خاندان قریب که توسط میرزا شکرالله خان قریب قاضی دادگستری به چاپ رسیده است، می‌نویسد: «یکی از بزرگان دوره غزنویان، خواجه علی قریب که از بستگان سلطان محمود غزنوی بود، پس از فوت محمود برای سامان بخشیدن به امور، محمد پسر سلطان را در غزنین و خراسان به سلطنت نشانید. پس از مدتی سلطان مسعود از عراق به مقرر سلطنت آمد و خواجه علی قریب را به قتل رسانید. به‌دنبال این واقعه پسر خواجه علی قریب به‌همراهی یوسف بن سبکتین، مسعود را کشتند. پسر مسعود پس از اطلاع از این موضوع از بلخ به غزنین رفت. جنگی خونین به پا شد. در آن جنگ پسر علی نیز کشته شد. فرزندان علی قریب به‌سمت کرمان و فارس پراکنده شدند و به مرور زمان تسمیه اولاد خود را به اسم قریب و گاهی عبدالقریب مقید شدند. در قرون اخیر نیز دو برادر از این طایفه از فارس به عراق یعنی اراک کنونی مهاجرت کردند. یکی خواجه عبدالاحد که از اولادش مرحوم حاج آقا رضاخان کلاتر و حاج میرزا علی‌خان مجتهد، معروف و مشهورند. دیگری حاج عبدالقریب که در گرگان اراک اقامت نمود و خاندانش در آن نقطه محترم و تمام مساجد بزرگ و ابنیه خیریه به این سلسله منسوب است» (قریب، ۱۳۶۳، ص ۶۱).

۲. خاندان قریب گرگانی ازجمله کهن‌خانواده‌هایی هستند که پیوسته در سلسله‌های حکومتی ایران جزو دبیران و دیوانسالاران اداری محسوب می‌شوند. خاندانی با بیش از هزارسال سابقه که حرفه اصلی آنان حداقل در دو قرن گذشته دفتر استیفا و اداره امور محاسبات بوده، دخل و خرج و بودجه‌نویسی کشوری را برعهده داشته‌اند. اکثر افراد این خاندان پیوسته از رجال تاریخی و مشاهیر مستوفی‌گری، صاحب‌نظر و رأی بوده‌اند. میرزا مصطفی‌خان مستوفی



در گرکان مکتب‌هایی وجود داشت که به تدریس علوم و ادب قدیم آن روز می‌پرداختند، ولی کسانی که خود دارای فضل و دانش بودند، فرزندانشان را خودشان آموزش می‌دادند. تحصیلات پدرم حدود کار مستوفی‌گری بود و با زبان ریاضیات آن زمان (سیاق) هم آشنا بود. او بر علوم قدیمی و ادبیات فارسی تسلط داشت. شعر می‌سرود و خط زیبایی هم داشت. وقتی من به شش سالگی رسیدم، آموزش و تعلیم مرا بر عهده گرفت و بدین ترتیب هر روز صبح نزد پدرم به تحصیل می‌پرداختم. پس از فراگرفتن الفبا و خواندن و نوشتن به خواندن کتاب‌های چون عم‌جزء و توسل، گلستان، بوستان، نصاب، صرف میر، امثله، صرف و نحو، مقامات حمیدی، کتاب حکیم مؤمن (که در علوم طبیعی آن روز نزد علما معروف بود) پرداختم. استاد دکتر عبدالکریم قریب در دوازده سالگی پدرش را که نعمت بزرگ زندگی‌اش بود، از دست داد و به‌همراه مادرش که اهل تهران بود، مجدداً از گرکان به تهران عزیمت کرد. دکتر قریب در این باره می‌گوید:

در سال ۱۳۰۴ ش. پدرم فوت کرد. پس از فروش خانه و باغ و اثاثیه‌های منزل، من و مادرم در سال ۱۳۰۶ به تهران آمدم و منزلی کوچک در خیابان سقاباشی اجاره کردیم. در همان سال به دبستان صفوی رفتم و چون در دروس ادبیات قوی بودم من را در کلاس پنجم پذیرفتند. مدرسه صفوی بین دروازه دولااب و دروازه دوشان‌تپه بود. من در کلاس پنجم آن مدرسه عربی، انشاء، فارسی و ریاضیات را یاد گرفتم و چون شاگرد اول کلاس بودم، همیشه مبصر هم بودم. وقتی هم معلم‌ها نبودند، من به بچه‌ها دیکته می‌گفتم.

جوانی و ورود به دبیرستان علمیه

استاد دکتر عبدالکریم قریب پس از اتمام دوره ابتدایی در مدرسه صفوی، در سال ۱۳۰۷ برای ادامه تحصیل، در دبیرستان علمیه ثبت‌نام کرد. استاد قریب در ادامه بیان زندگی‌اش می‌گوید: «در ۱۷ سالگی پس از اتمام دوره ابتدایی در مدرسه صفوی به دبیرستان علمیه که در آن زمان نزدیک دانشسرای قدیم (سهراب ژاله سابق) بود وارد شدم و پس از آن به مدرسه‌ای در پشت مسجد سپهسالار رفتم و تا اخذ دیپلم همانجا ماندم. من هر سال شاگرد اول کلاس بودم و دروس ریاضی، فیزیک و شیمی را در حد عالی می‌دانستم». مرحوم دکتر محمود حسایی هم دبیر فیزیک من در آن دوره بود. استاد از آن دوران می‌گوید: «من در دوران دبیرستان معمولاً درس می‌خواندم و دنبال بازی نبودم. سه ساعت صبح و دو ساعت بعدازظهر در دبیرستان بودیم و به خانه هم که می‌آمدیم، درس‌های روز بعد را آماده می‌کردم و تا ساعت ۸ یا ۹ شب مشغول مطالعه بودم. شب زود می‌خوابیدم و صبح زود بیدار می‌شدم. فقط روزهای جمعه کوه می‌رفتم و با دوستانم کوه‌پیمایی می‌کردیم».

گرکانی فرزند میرزا عبدالکریم مستوفی
گرکانی از مستوفیان خوشنام دربار
قاجار است (مجموعه مقالات همایش
ملی استاد دکتر عبدالکریم قریب، ۲۸
شهریور ۱۳۹۴، طبقات مستوفیان گرکان
و عریضه‌ای نویافته از میرزا مصطفی
پدر دکتر عبدالکریم قریب به مجلس
شورای ملی نوشته عبدلی آشتیانی و
حق‌شناس، ناصر، ص ۱۶۳).
۳. خانواده او اصالتاً اهل «سینک» از
توابع لواسان (شمال‌شرقی تهران) و از
خویشاوندان امین‌الدوله بوده است.

استاد قریب در سال ۱۳۱۴ با اخذ دیپلم علمی از دبیرستان علمیه تهران فارغ‌التحصیل شد. به گفته استاد در آن سال کلیه دانش‌آموزان سال ششم دبیرستان را در دارالفنون جمع کردند و امتحان گرفتند و ایشان نیز در آنجا امتحان دادند و دیپلم گرفتند.

ورود به دانشگاه و فعالیت‌های علمی ایشان

استاد دکتر قریب می‌گوید:

در سالی که ما دیپلم گرفتیم آن قدر تعداد دیپلمه‌ها کم بود که به ما می‌گفتند در هر دانشکده‌ای که دوست دارید ادامه تحصیل دهید و حتی می‌گفتند، بیاید یک ماه در این دانشکده بنشینید، اگر خوشتان آمد ادامه دهید و اگر خوشتان نیامد بروید دانشکده دیگر. من نیز در ابتدا، هر چند روز در یک دانشکده می‌رفتم و حدود یک‌ماه همین‌طور در دانشکده‌ها می‌چرخیدم تا وارد دانشکده علوم در رشته ریاضی شدم. ۶ ماه در رشته ریاضی ادامه تحصیل دادم ولی بعد از آن مجدداً رشته علوم طبیعی را انتخاب کردم و تا پایان تحصیلات دوره لیسانس در این رشته ماندم، به‌خصوص چون زمین‌شناسی جزو این رشته بود و من به مرور زمان به رشته زمین‌شناسی خیلی علاقه‌مند شده بودم، در این رشته ماندم.

بعد از اتمام دوره لیسانس، مطالعاتم را در زمین‌شناسی ادامه دادم. زمین‌شناسی چون با طبیعت سروکار دارد، برایم مفرح‌ترین رشته بود. به‌خصوص برای من که در کودکی در دهات و باغ و زمین بزرگ شده بودم. به اعتقاد من، تمام زندگی انسان از زمین به‌دست آمده است و چیزی نیست که ما از زمین نگرفته باشیم. زمین در قرآن کریم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. قرآن ۱۱۴ سوره دارد و در ۱۰۴ سوره آن از زمین صحبت شده است (قریب، ۱۳۸۷، ص ۸۵۳).
دکتر قریب در سال ۱۳۱۷ در رشته علوم طبیعی فارغ‌التحصیل شد. او در مدت تحصیل در دانشگاه از راهنمایی اساتید عالیقدری برخوردار بود و پروفسور احمد پارسا نیز استاد گیاه‌شناسی وی در مدت تحصیل بود.

دکتر قریب از اتمام دوره لیسانس خود می‌گوید:

در آن زمان بعد از اخذ مدرک لیسانس همه موظف بودند به مدت یک‌سال، هر جایی دولت تعیین می‌کند بروند و کار کنند. اهواز از جاهایی بود که داوطلب نداشت. من اهواز را انتخاب کردم و پس از یک‌سال تدریس، در سال ۱۳۱۸ به تهران بازگشتم و به سریازی رفتم. در سال ۱۳۲۰ خدمت نظام را تمام کردم و چون تعهد دبیری داشتم، در دبیرستان ایرانشهر تهران دبیر شدم. یک سال و نیم دبیر بودم تا اینکه با یکی از اساتید دانشگاهی‌ام برخورد کردم. ایشان گفت: شما نمی‌خواهید به دانشگاه بیاید و با من کار کنید. من پذیرفتم و به دانشگاه رفتم. در ابتدا نصف وقتم را صرف آموزش و پرورش می‌کردم و نصف وقتم را هم صرف دانشگاه. سال بعد از



آن به‌طور تمام‌وقت به دانشگاه رفته و به‌عنوان دبیر و متصدی آزمایشگاه کانی‌شناسی دانشکده علوم کار کردم. در سال ۳۰ یا ۳۱ قانونی گذراندند که هریک از فارغ‌التحصیلان لیسانس شاغل در دانشگاه سابقه کار دارند، در صورتی که تألیفاتی داشته باشند، مدرکشان معادل دکترا شناخته می‌شود و من چون ۱۵ سال سابقه داشتم و طی آن مدت هم یک جزوه‌ای در زمینه بلورشناسی (کانی‌های جزیره هرمز) تهیه کرده بودم، شرایط این قانون را داشتم. بعد از تصویب این قانون، دانشسرای عالی و دانشکده علوم دانشگاه تهران، هم‌زمان با هم از افرادی که دارای چنین ویژگی‌هایی بودند، دعوت به‌عمل آوردند و من در هر دو جا ثبت‌نام کردم و در هر دو جا با هم پذیرفته شدم. هنگامی که قرار شد از سوی شورای دانشگاه حکم برایم صادر شود، بین رئیس دانشسرای عالی و رئیس دانشکده علوم اختلاف افتاد. بالاخره رئیس دانشگاه گفت: این موضوع را به‌عهده خودشان بگذارید.

من هم دانشسرای عالی را انتخاب کردم و در سال ۱۳۳۳ دانشیار دانشسرای عالی شدم. در سال ۱۳۴۸ با رتبه ۱۰ استادی و ۳۸ سال سابقه کار به درخواست خودم از دانشسرای عالی بازنشسته شدم. در سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵ مدرسه عالی علوم اراک (دانشگاه اراک امروز) را تأسیس کردم و تا سال ۱۳۵۴ مسئولیت آنجا را به‌عهده داشتم. در سال ۱۳۵۴ وزارت علوم اعلام کرد که کلیه مدارس عالی ملی می‌بایست ضمیمه دانشگاه‌ها شوند و مدرسه عالی علوم اراک ضمیمه دانشسرای عالی شد. بعد از این کار حدود پنج ماه دیگر آنجا بودم، ولی دیدم مرتب دستوراتی می‌دهند که مطابق ذوق من نیست و چون من آن دستورات را انجام نمی‌دادم از تهران مرا خواستند و گفتند: آقای وزیر علوم گفته است که «صلاح نیست شما در اراک باشید. بیایید مشاور عالی دانشسرای عالی باشید».

من هم گفتم: آقای وزیر علوم خیلی خوب تشخیص داده‌اند که صلاح نیست من در اراک باشم، ولی من تشخیص داده‌ام که صلاح نیست مشاور عالی بشوم. خداحافظی کردم و آمدم دانشگاه شهید بهشتی (ملی) و به‌طور حق‌التدریس، مشغول کار شدم تا سال ۱۳۵۸ که دانشگاه‌ها تعطیل شد. از آن سال مشاور سازمان انرژی اتمی شدم.

استاد دکتر عبدالکریم قریب رئیس کمیته کارشناسی ایران نیز بوده است. دانشگاه تربیت معلم در سال ۱۳۷۱ برای ارج‌نهادن به تلاش‌های علمی استاد سمیناری تشکیل داد. سازمان انرژی اتمی نیز در سال ۱۳۷۲ بخشی از کتابخانه این سازمان را به‌نام ایشان نام‌گذاری کرد. استاد قریب تا اواخر عمرش علی‌رغم کهنولت و ضعف دوران پیری همچنان به فعالیت، تحقیق، تدریس و مطالعه مشغول بوده است.



کتاب‌ها و تألیفات استاد عبدالکریم قریب

- بیش از ۳۰۰ مقاله علمی در مجلات مختلف، نزدیک به ۲۵ عنوان تألیف و ترجمه دارند. همچنین یک دوره کتاب‌های طبیعی برای دوره متوسطه در ۱۷ جلد نگاشته‌اند.
- بلورشناسی، چاپخانه علمی، ۱۳۲۹.
 - کانی‌شناسی، درباره کانی‌های جزیره هرمز، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
 - اصول علم کانی‌ها، چاپخانه علمی، ۱۳۳۸.
 - شناختن کانی‌ها به وسیله معرف‌های شیمیایی، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۴.
 - چگونه کانی‌ها را می‌توان شناخت، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۴.
 - مقالاتی چند درباره زمین، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۵.
 - سنگ‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۶.
 - یک دوره ۱۷ جلدی کتاب‌های طبیعی برای دبیرستان‌ها، ۱۳۴۶-۱۳۴۴.
 - گرکان، نشر آفتاب، ۱۳۶۳.
 - زمین در فضا، نشر آفتاب، ۱۳۶۳.
 - مبارزه با عوارض پیری، چاپخانه رامین، ۱۳۷۱.
 - فرهنگ زمین‌شناسی، انتشارات انزلی، ۱۳۶۶.
 - جلد اول شناخت سنگ‌ها با نگاهی ویژه به سنگ‌های ایران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
 - جلد دوم شناخت سنگ‌ها با نگاهی ویژه به سنگ‌های ایران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
 - واژه‌های زمین‌شناسی، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۷.
 - تولید خاک از نظر کشاورزی (ترجمه)، چاپخانه علمی، ۱۳۲۸.
 - زلزله و آتشفشان (ترجمه)، چاپخانه علمی، ۱۳۲۹.
 - بلور (ترجمه)، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۵.
 - مبانی زمین‌شناسی (ترجمه)، انتشارات خوارزمی، چاپ اول و دوم، ۱۳۴۸ و ۱۳۵۸.
 - رازهای درون زمین (ترجمه)، انتشارات نیل، ۱۳۴۹.
 - پدیده‌های شگفت‌انگیز در آسمان و زمین (ترجمه)، انتشارات آفتاب، ۱۳۶۰.
 - انسان در نبرد با طبیعت (ترجمه و تألیف)، نشر آفتاب، ۱۳۶۱.
 - ۵۷ درس برای تقویت حافظه (ترجمه و تألیف)، نشر آفتاب، ۱۳۶۱.
 - اسرار سه اقیانوس (ترجمه)، نشر آفتاب، ۱۳۶۲.
 - غارشناسی (ترجمه)، نشر کوهستان، ۱۳۷۱.



➤ غارها و موارد استفاده از آن‌ها، ۱۳۷۷.

شرکت در کمیسیون‌های علمی و عضویت در هیئت نویسندگان مجلات

- عضو هیئت نویسندگان مجله سخن علمی.
- عضو انجمن کانی‌شناسی و بلورشناسی فرانسه.
- مسئول و سرپرست مجله دانش روز (اراک).
- عضو کمیسیون واژه‌گزینی زمین‌شناسی به سرپرستی شادروان دکتر حسین گل‌گلاب (فرهنگستان دوم).

- عضو کمیسیون واژه‌گزینی جغرافیا در سازمان جغرافیای ارتش جمهوری اسلامی.
- سردبیر و عضو هیئت نویسندگان مجله رازی (کرمانشاه).
- سردبیر عضو هیئت نویسندگان مجله رشد زمین‌شناسی.
- مؤسس مدرسه عالی علوم اراک از سال ۱۳۴۹ (دانشگاه فعلی استان مرکزی).
- کمک و همکاری با آقای دکتر عباس شیبانی نماینده محترم مجلس شورای اسلامی در تأسیس دانشکده پزشکی کاشان.
- مؤسس رشته زمین‌شناسی در دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان.

سمت و مشاغل مورد تصدی ایشان

- دبیر و متصدی آزمایشگاه زمین‌شناسی، در دانشکده علوم دانشگاه تهران.
- دانشیار دانشسرای عالی منصوب و تا سال ۱۳۴۸ ش.
- رئیس مدرسه عالی علوم اراک.
- استاد دانشگاه شهید بهشتی تا پایان سال تحصیلی ۱۳۵۸ ش.
- مشاور سازمان انرژی اتمی و نماینده آن سازمان در «کمیته غارشناسی ایران».
- عضو کمیسیون نام‌ها و اصطلاحات پژوهش‌های جغرافیایی نیروهای مسلح.

محل‌های علمی که به نام دکتر عبدالکریم قریب پدر علم زمین‌شناسی نام‌گذاری

شده است

- دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان.
- دانشگاه دولتی اراک.
- موزه زمین‌شناسی دانشگاه خوارزمی کرج.
- آزمایشگاه زمین‌شناسی دانشگاه خوارزمی تهران.



- کتابخانه سازمان انرژی اتمی ایران.
- قسمتی از موزه دارالفنون.
- موزه خودروهای کلاسیک.
- دانشگاه پیام‌نور اراک.
- قسمتی از موزه مفاخر اراک.
- قسمتی از موزه دکتر مصدق در آشتیان.
- کتابخانه فرهنگسرای اندیشه تهران.
- چاپ تمبر پست برای دانشگاه اراک.
- ژئوپارک مهرشهر کرج.
- مجله دهاتی.
- دانشگاه رازی کرمانشاه.

دکتر عبدالکریم قریب گرکانی در ۱۷ بهمن سال ۱۳۸۱ ش. بر اثر کهولت سن درگذشتند و بنا به هفتاد سال خدمات علمی و فرهنگی که داشتند در زادگاهش آشتیان در میان حزن و اندوه دانشگاهیان و جامعه علمی کشور در محوطه دانشگاه آزاد آشتیان به خاک سپرده شدند.

معرفی اجمالی اسناد اهدایی

استاد عبدالکریم قریب‌گرکانی در دفعات مختلف^۱ اسناد و مدارکی را به آرشیو ملی ایران اهدا کردند.^۲ این مجموعه اهدایی حاوی اسناد باارزشی است که در بین آن‌ها تعداد ده جلد از دست‌نوشته‌های نفیس خانوادگی را که در دوران قاجار به رشته تحریر درآمده بود، از اهمیت بیشتری برخوردار است. دیگر اسناد این مجموعه در زمینه‌های متنوع از جمله: ادبیات، تاریخ افشاریه و قاجاریه، علم سیاق، آداب خوشنویسی و اشعاری به خط زیبا به چشم می‌خورد (قریب‌گرکانی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰). اسناد و مدارک اهدایی در ۲۷ رکورد در برنامه نرم‌افزاری رسا ثبت و تنظیم شده است.

۱- لوح سپاس دانشگاه تربیت معلم به عبدالکریم قریب.

۲- فرمان ناصرالدین‌شاه و تعدادی مصالحه و مبیعه‌نامه در مورد روستاهای گرکان (۱۲ برگ).

۳- اسناد مالی و اداری ابراهیم‌خان عمیدالسلطنه (۴۴۹ برگ ۳۳ عدد پاکت‌نامه. یک جلد مرانامه جمعیت بیداری و یک جلد لایحه قانون ثبت اسناد).

۴- رونوشت فرمان ناصرالدین‌شاه مبنی بر ارتقای مقام محمود مستوفی گرکانی (۱ برگ).

۵- صورت‌های جمع و خرج شاهزادگان و مقامات قاجاری دو دفترچه (۱۴ برگ).

۱. تاریخ‌هایی ۱۳۷۰/۷/۱، ۱۳۷۱/۲/۵، ۱۳۷۱/۳/۱۰

۲. این اسناد با شماره‌های ۱۳۷۲/۷/۲۴، ۱۳۷۲/۵/۱۷، ۱۳۷۱/۳/۱۰، ۱۳۸۰/۱۰/۲۴ و ۱۳۸۰/۵/۲۰.

۳. این اسناد با شماره‌های ۷، ۲۳، ۲۴، ۵۹، ۶۶، ۲۵۷ و ۲۶۸ در دفتر اسناد

اهدایی ثبت شده است.

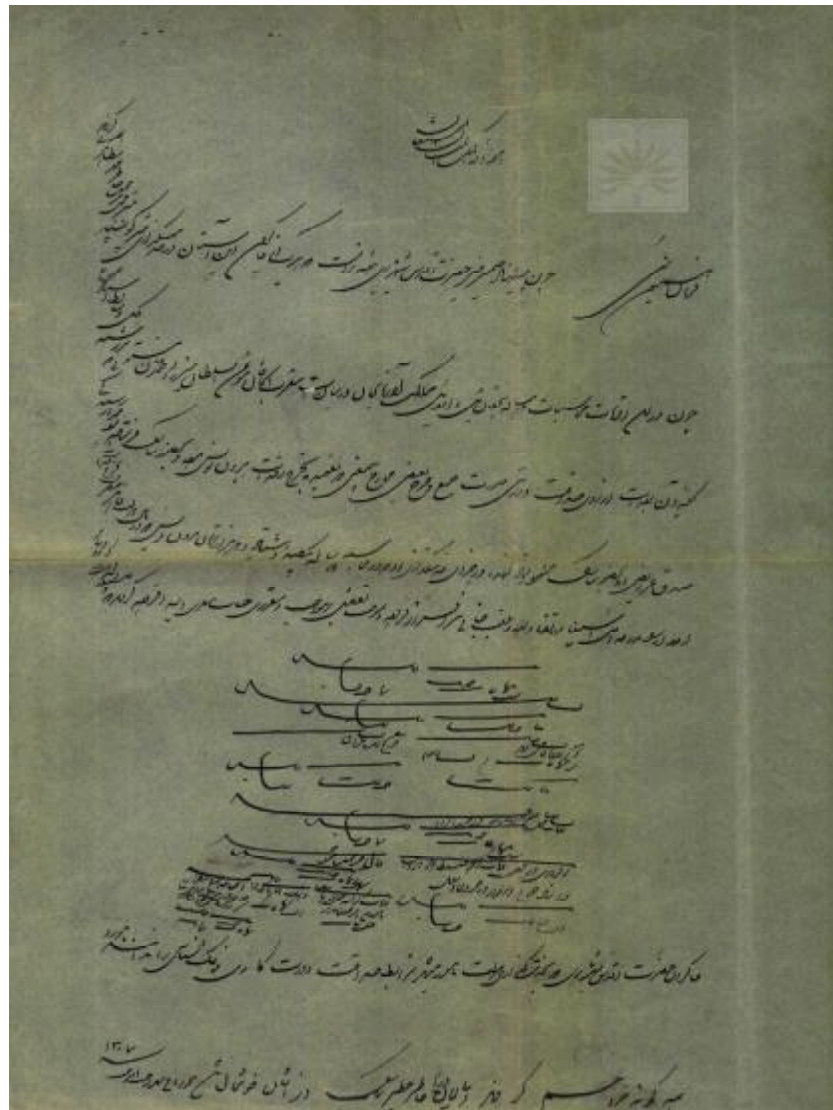


- ۶- فرمان مظفرالدین شاه در مورد ارتقای مقام و اعطای لقب به احمدخان مستوفی (۱ برگ).
- ۷- رقم مظفرالدین میرزا ولیعهد در مورد برقراری مواجب برای عبدالله میرزا (۱ برگ).
- ۸- دو جلد قباله ازدواج دوره قاجار (۱۶ برگ).
- ۹- تصاویر و کارت‌پستال‌هایی از دوره قاجار (۲۳ قطعه عکس).
- ۱۰- واگذاری روستاهای رودک و انکل به معتضدالسلطنه (۱ برگ).
- ۱۱- اسناد هزینه قشون در آذربایجان (۳ برگ، یک پاکت‌نامه).
- ۱۲- فرمان ناصرالدین شاه در مورد اعطای عمارتی به معتمدالدوله (۱ برگ).
- ۱۳- اسناد مالی و اداری دوره ناصرالدین شاه قاجار (۲۴ برگ).
- ۱۴- معاهده تجاری ایران و عثمانی (۲ برگ).
- ۱۵- اسناد مالی و اداری دوره ناصرالدین شاه قاجار (۳۰ برگ، یک پاکت‌نامه).
- ۱۶- نامه ابوالقاسم (قائم‌مقام) در مورد فرستاده نواب امیرزاده (۳ برگ).
- ۱۷- اعلام وصول نامه ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی (۱ برگ).
- ۱۸- فرمان ناصرالدین شاه در مورد ابوابجمعی و خرج قزوین (۱ برگ).
- ۱۹- فرمان‌های ناصرالدین شاه در خصوص اعطای مناصب و مواجب به سررشته‌داران (۴ برگ).
- ۲۰- فرمان‌های ناصرالدین شاه در مورد اعطای منصب و مواجب به میرزا مصطفی مستوفی (۴ برگ).
- ۲۱- توافق‌نامه تجاری ایران و عثمانی (۲ برگ).
- ۲۲- نامه‌ای از میرزا ابوالقاسم فراهانی در مورد فرستاده نواب امیرزاده (۲ برگ).
- ۲۳- صورت محاسبات هزینه‌های قشون در خراسان (۱ برگ).
- ۲۴- عقدنامه‌های ازدواج مصطفی مستوفی گرکانی و احمد گرکانی (۱۹ برگ).
- ۲۵- فرمان‌های ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و چند مصالحه‌نامه (۸ برگ).
- ۲۶- فرمان مظفرالدین شاه در مورد اعطای لقب به حیدرقلی خان سرتیپ (۱ برگ).
- ۲۷- فرمان احمدشاه قاجار در مورد انتصاب دربان و کشیک اول آستان قدس رضوی (ع).

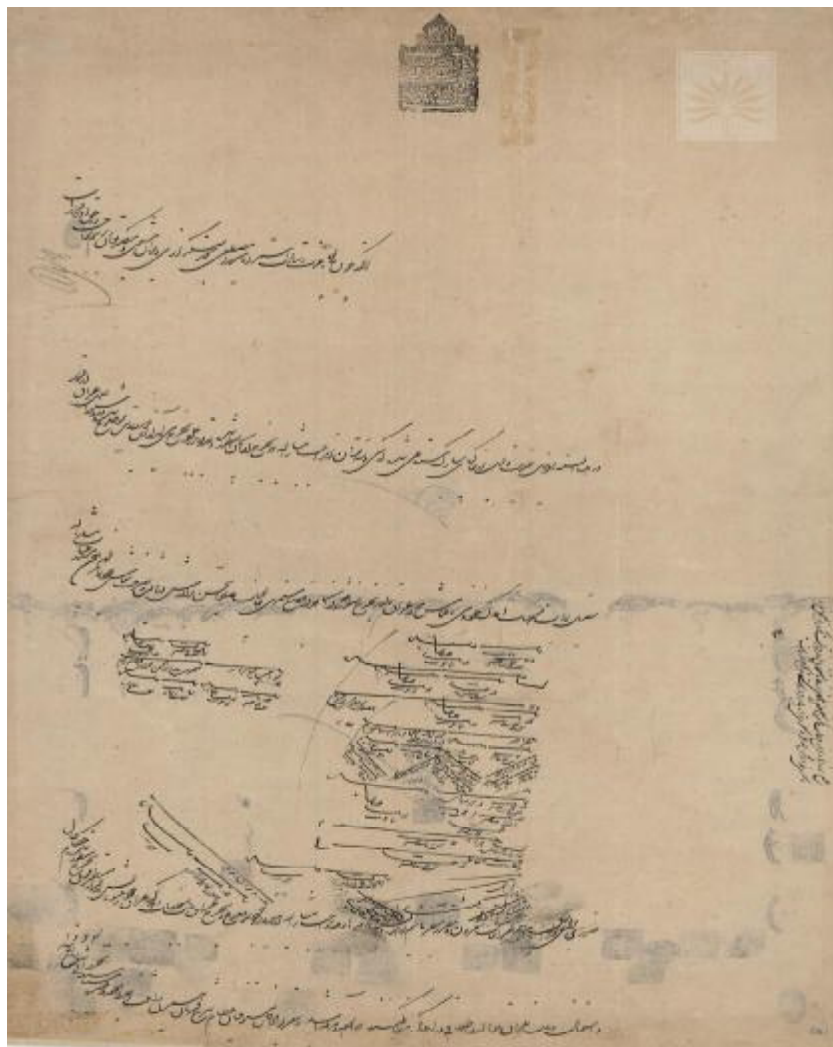


نمونه اسناد اهدایی

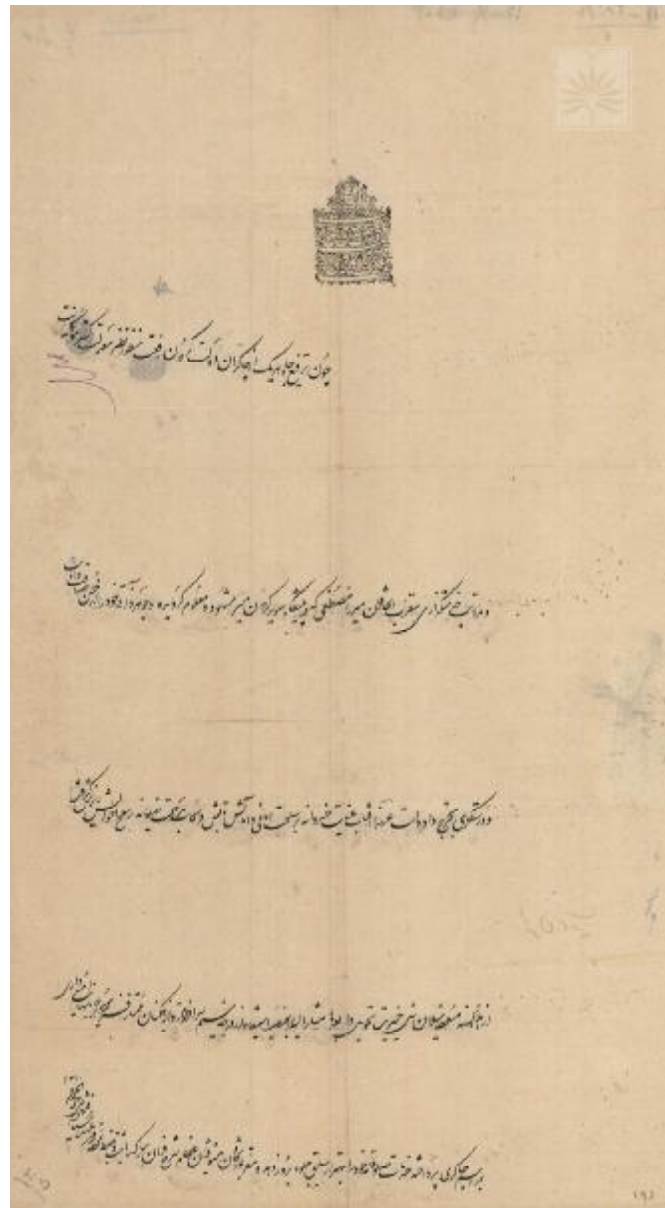
[تصویر سند شماره ۱- فرمان ناصرالدین شاه (بدون مهر) در خصوص ارتقا به درجه اول استیفاء و اعطای لقب خانی و برقراری اضافه موجب و مقرری جهت مؤتمن السلطنه میرزا احمدخان مستوفی سررشته‌دار کل]
[مجموعه اسناد اهدایی عبدالکریم قریب گرکانی، ش. ۹۲/۹۹۸]



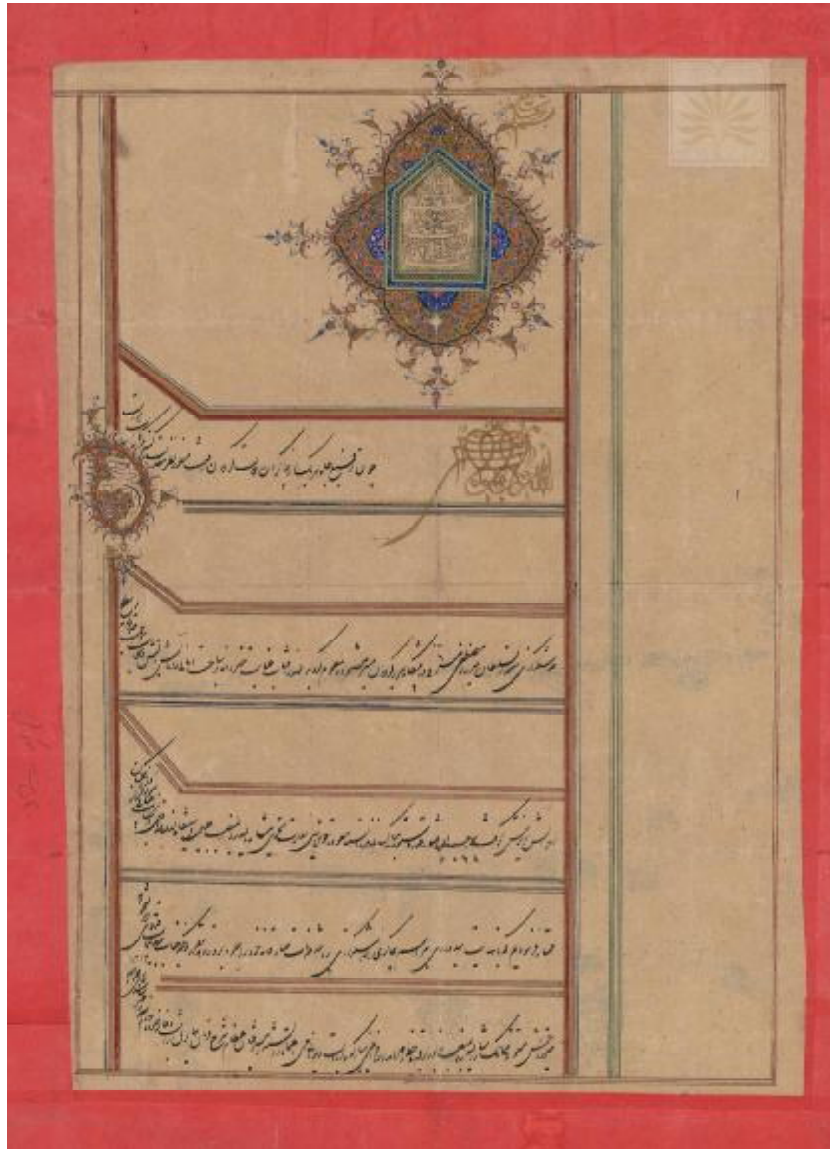
[تصویر سند شماره ۲- فرمان ناصرالدین شاه در خصوص برقراری مواجب میرزا مصطفی (از خدمتگزاران دیوان) به خرج ولایت عراق بنا به درخواست وی]
[مجموعه اسناد اهدایی عبدالکریم قریب گرگانی، ش. ۱۰/۹۹۸]



[تصویر سند شماره ۳- فرمان ناصرالدین شاه در خصوص اعطای منصب استیفا از درجه سوم
به میرزا مصطفی]
[مجموعه اسناد اهدایی عبدالکریم قریب گرکانی، ش. ۱۰/۹۹۸]



[تصویر سند شماره ۴- فرمان ناصرالدین شاه در خصوص اعطای منصب استیفا از درجه اول و لقب خانی به میرزا مصطفی مستوفی، مورخ ۱۲۹۴ق.]
[مجموعه اسناد اهدایی قریب، ش. ۹۹۸/۱۰]



منابع:

- مجموعه مقالات همایش ملی استاد دکتر عبدالکریم قریب، ۲۸ شهریور ۱۳۹۴، طبقات مستوفیان گرکان و عریضه‌ای نویافته از میرزا مصطفی پدر دکتر عبدالکریم قریب به مجلس شورای ملی نوشته عبدلی آشتیانی و حق شناس، ناصر).
- قریب، عبدالکریم (۱۳۶۳). گرکان، تهران: نشر آفتاب.
- عبدالکریم قریب گرکانی (۱۳۷۰)، گنجینه اسناد، س ۱، دفتر چهارم.
- قریب، فرهاد (۱۳۸۷). زندگی‌نامه دکتر عبدالکریم قریب، دانش و مردم، س ۹.
- عبدالکریم قریب گرکانی (۱۳۸۰)، گنجینه اسناد، س ۱۱، دفتر چهارم، شماره پیاپی ۴۴.



